



فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه و الاهیات
سال هفدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۱

Naqd va Nazar
The Quarterly Journal of Philosophy & Theology
Vol. 17, No. 3, autumn, 2012

معنای «ارجاء» در روایات اهل بیت :

عبدالمجید اعتصامی*

چکیده

در جامعه مسلمانان سده اول و دوم، اندیشه «ارجاء» در دو مرحله سیاسی و کلامی ظهور و بروز یافت که در هر دو مرحله، تأخیر و وانهادن امری به روز قیامت و یا واگذاری امری به خداوند نهفته است. واژه «مرجئه» در روایات منسوب به پیامبر ۹ و امیرالمؤمنین 7 نیز به کار رفته است که با حذف روایات ضعیف، می‌توان ادعا کرد که در کلام آن دو بزرگوار این واژه اغلب در معنای «اهل سنت و جماعت» یا «اصحاب حدیث»؛ و در معنایی متفاوت با معنای مشهور به کار برده شده است. از امام باقر 7 به بعد بیشتر روایاتی که درباره مرجئه یا اندیشه ارجاء نقل شده نیز معنای اهل سنت و جماعت یا اصحاب حدیث در آنها اراده شده است و دیگر روایات موجود با قرینه‌هایی لفظی به معنای دیگر ارجاء اشاره کرده‌اند. در این نوشتار با بررسی بیشتر روایاتی که به اهل بیت نسبت داده شده‌اند، معنای قابل برداشت از واژه (اصطلاح) «مرجئه» یا «ارجاء» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها

مرجئه، ارجاء سیاسی، ارجاء کلامی، اهل سنت و جماعت، مرجئه شیعه.

* پژوهشگر پژوهشکده کلام اهل بیت : (پژوهشگاه قرآن و حدیث) ame1359@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۳/۱۵ تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۰۵/۲۸





۱. مقدمه

در لغت‌نامه‌ها «ارجاء» به معنای تأخیر آمده و به کاربرد ریشه آن یعنی «رجا» اشاره شده است که هم با همزه و هم بدون همزه به کار برده می‌شود.^۱

دو معنای اصطلاحی برای «ارجاء» شهرت یافته که در واقع، دو مرحله معنایی اول و دوم هستند و به ارجاء «اولی» و «ثانی» مشهورند. خاستگاه بحث ارجاء اول، رویکردی سیاسی است که به جریان نزاع امیرالمؤمنین ۷ با مخالفان آن حضرت باز می‌گردد و در آن جریان، یک جبهه (خوارج) به کفر طرفین نزاع قائل بودند و یک جبهه (مرجئه سیاسی) به عدم داوری میان آن دو قائل بودند (نک: ابن عساکر، ۱۹۹۵، ج ۱۳: ۳۷۵، عطان، ۱۳۸۰: ۱۳-۳۰)^۲ و از معتقدان به این اندیشه ارجاء به «مرجئه اولی» تعبیر شده است.

پس از این جریان فراگیر فکری، ارجاء رنگ اعتقادی به خود گرفت و طرفداران آن به «مرجئه ثانی» مشهور شدند. در این مرحله، خوارج عمل را با ایمان مساوی دانستند (نک: اشعری، ۱۴۳۰: ۱۵۶-شهرستانی، بی‌تا، ج ۱: ۱۰۶؛ رضازاده لنگرودی، ۱۳۸۶: ۲۲۶) که البته برخی در برابر آنها موضع گرفتند و اعلام کردند که ایمان کاملاً از عمل جداست و با درگرفتن این بحث که

۱. هم مرجئی به کار رفته و هم مرجی. مرجیه نیز هم با تشدید می‌آید و هم بدون تشدید؛ یعنی مرجیه و مرجیه (نک: زبیدی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۱۶۰؛ ابن منظور، ۱۳۷۶، ج ۱: ۸۳). طریحی در مجمع البحرین می‌نویسد که: «ارجاء» در لغت به معنای تأخیر است چنان که خدای تعالی فرموده: «وآخرن مرجون لامرالله...» (توبه: ۱۰۷) (طریحی، ج ۳: ۱۳۳). ابوحاتم در الزینة نیز می‌گوید: بنا بر شواهد قرآنی ارجاء به معنای تأخیر است (احزاب: ۵۱، اعراف: ۱۱۱؛ توبه: ۱۰۶) و هم در صورتی که هم با همزه بیاید و هم بدون همزه، به معنای تأخیر است. او با معنای امید داشتن برای لغت ارجاء مخالف است و می‌گوید: این ادعا اشتباه است؛ زیرا مرجئی از ارجاء یرجی و از باب افعال است، اما نرجو از ماده رجا یرجو و ثلاثی مجرد است (رازی، ۱۹۵۷: ۲۲۰). برخی از فرقه‌نگاران مثل شهرستانی قائلند که ارجاء افزون بر معنای تأخیر به معنای امید داشتن نیز به کار برده می‌شود (شهرستانی، بی‌تا، ج ۱: ۱۲۶). مؤید قول او می‌تواند جمله‌ای از زید بن علی ۷ در کتاب الایمان (الرد علی المرجئه) باشد که می‌گوید: «...یرجون لكل صاحب الكبیره قد أوجب الله له النار الجنة»؛ آنها برای هر صاحب کبیره‌ای که خداوند آتش را بر آنها واجب کرده است، امید به بهشت دارند» (سالم عزان، ۱۴۲۲: ۱۳۵).

۲. اشعاری که ثابت قطنه در عصر بنی‌امیه سروده است نیز نمایان‌گر این مطلب است که یکی از معانی ارجاء، مربوط به کسانی است که در اختلاف میان حضرت علی ۷ و عثمان، امر آنها را به خداوند واگذار می‌کردند و در اصطلاح به آن «ارجاء سیاسی» می‌گویند (اصفهانی، ۱۳۸۱، ج ۴: ۹۷). او در ابیاتی می‌گوید: «اما علی و عثمان فانهما / شقا العصا وبعین الله ما شهدا. یجزی علی و عثمان بسیعها / ولست ادری بحق ایه وردا؛ اما علی (ع) و عثمان، شق عصای مسلمانان کردند و به دید الاهی ننگریستند. پاداش داده می‌شوند علی (ع) و عثمان به کوشش خودشان و من براستی نمی‌دانم که کدام از آن دو بهترند».

آیا ایمان با عمل ارتباط دارد یا خیر، رویکرد سیاسی ارجاء کمرنگ شد. این دسته از مرجئه بر این باور بودند که در مسمای ایمان، اقرار زبانی و یا اقرار قلبی کافی است و گناه هیچ تأثیر زیان‌آوری بر ایمان ندارد (نک: ملطی، ۱۹۹۳: ۳۵-۳۶). بنابراین تا این جا دو معنای اصطلاحی برای مرجئه می‌توان در نظر گرفت: الف) به تأخیر انداختن داوری در باب اختلاف میان امیرالمؤمنین 7 و مخالفان آن حضرت تا روز قیامت و به بیان دیگر، عدم داوری میان آن حضرت و مخالفانش در حقانیت و بطلان؛ ب) عدم قضاوت در مورد ایمان کسی که مرتکب کبیره شده است و به بیان دیگر، قائل شدن به تأخیر عمل از ایمان.

در روایات اهل بیت : نیز واژه «مرجئه» به کار رفته است و ظاهر آن روایات نشان می‌دهد که معانی اراده شده از اندیشه ارجاء با دو معنای مشهور پیش‌گفته متفاوت است، مگر در برخی موارد که با قرینه‌های لفظی می‌توان این دو معنای مشهور را نیز در پاره‌ای از روایات مشاهده کرد.

بررسی این دسته روایات که به گونه‌ای می‌توانند معنا و مفهوم مرجئه را در ادبیات گفتاری اهل بیت : نشان دهند، موضوع این نوشتار است. نتیجه این بررسی می‌تواند ما را در تحلیل اندیشه ارجاء و همچنین تمایز نهادن میان ارجاء روایی (ارجائی که میان اصحاب اهل بیت : رایج بوده) و ارجاء مشهور در منابع تاریخی یاری کند و افزون بر این کمک کند تا اندیشه‌های افراد یا گروه‌هایی که به گونه‌ای منسوب به گرایش ارجاء‌اند در دیگر پژوهش‌های کلامی، بهتر و دقیق‌تر تحلیل و بررسی شوند.

روشن است که برخی پرسش‌های اساسی چارچوب این بحث را تشکیل می‌دهند: نخست اینکه آیا روایات وارده درباره مرجئه (یا اندیشه ارجاء) تنها مربوط به دورانی است که این واژه بر سر زبانها افتاده است و یا اینکه از پیش، در روایاتی پیش‌گویی شده بودند؟ پرسش دوم، مربوط به دوران امامانی می‌شود که تفکر ارجاء در دوران حیات ایشان به اوج رسیده است و به بیان دیگر، پرسش این است که آیا «مرجئه» در کلام آن بزرگواران معنا و مفهوم ویژه‌ای داشته و یا به مقتضای قرینه‌ها و شرایط مختلف، جامه‌های معنایی گونه‌گون به تن کرده است؟

می‌توان برخی پاسخ‌های از پیش تعیین شده به پرسش‌های پیش‌گفته داد، از جمله اینکه بررسی روایات منسوب به پیامبر 9 و امیرالمؤمنین 7 نشان می‌دهد واژه مرجئه و تا حدی اندیشه ارجاء پیش از تحقق خارجی، در روایات پیش‌گویی شده‌اند و نیز ادعا چنین است که اغلب روایات مربوط به عصر امام باقر 7 به بعد، مرجئه را در معنای اهل سنت و جماعت به کار برده‌اند و معنای خاص و ویژه‌ای در میان مخالفان شیعه رواج داشت در



روایات در نظر گرفته نشده است؛^۱ به جز روایاتی که با تکیه بر قرینه‌های لفظی، اندیشه ارجاء را به گونه‌های متفاوت نشان می‌دهند.

واژه «ارجاء» و «مرجئه» در روایات پیامبر و امیرالمؤمنین :

برخی منابع تاریخی و روایی از پیامبر ۹ و امیرالمؤمنین ۷ روایاتی نقل کرده‌اند که در آنها از واژه «مرجئه» استفاده شده است. در برخی از این روایات به صراحت معنای ارجاء یا مرجئه بیان شده است، ولی در برخی دیگر با در نظر گرفتن قرینه‌ها می‌توان معنای مرجئه را استظهار نمود. در مورد روایات منسوب به پیامبر ۹ و روایاتی که مربوط به پیش از حکومت امیرالمؤمنین ۷ است، این شبهه مطرح است که چون در آن عصر نه تفکری از ارجاء در میان مسلمانان بوده و نه کسی به این لقب مشهور بوده است، دور از ذهن می‌نماید که روایاتی نیز در این زمینه صادر شده باشند، به ویژه آن که شائبه سوء استفاده‌های سیاسی از این روایات - در زمان اوج‌گیری اندیشه ارجاء - نیز وجود دارد (نک: جفریان، ۱۳۷۰). اگر اصل صدور چنین روایاتی ثابت شود، می‌توان ادعا کرد که روی کار آمدن واژه ارجاء یا مرجئه مربوط به عصر پیامبر اکرم ۹ بوده است هر چند برجسته و پرآوازه شدن تفکر ارجاء - به هر معنا که باشد - مربوط به نیمه دوم سده نخست است. برخی شواهد نشان می‌دهند حتی با حذف برخی روایات ضعیف‌السند باز هم می‌توان چنین نظریه‌ای را ثابت کرد. اینک با بررسی موضوعی این روایات، معنای مرجئه را در کلام پیامبر ۹ و امیرالمؤمنین ۷ پی‌جویی می‌کنیم.^۲

روایاتی که مرجئه را به یهود تشبیه کرده‌اند

منابع شیعه و اهل سنت روایاتی با مضامینی تقریباً یکسان از پیامبر ۹ نقل کرده‌اند که بر

۱. ابوحاتم رازی نیز در الزینه به معنای رایج «مرجئه» که در میان شیعه مشهور بوده، اشاره کرده است و پس از بیان اقوال مختلف درباره اصطلاح مرجئه، می‌گوید: «در میان مردم مشهور است که مرجئه نام کسانی است که ابوبکر و عمر را برتر از علی ۷ می‌دانند، همان‌گونه که تشیع برای کسانی به‌کار می‌رود که علی ۷ را بر ابوبکر و عمر برتری می‌دهند. پس ارجاء ویژگی تمام کسانی است که ابوبکر و عمر را از علی ۷ برتر می‌دانند و از این جهت به آنها مرجئه می‌گویند که علی ۷ را مؤخر از آن دو می‌دانند» (رازی، ۱۹۵۷، ۲۶۲). بنابراین مرجئه در این معنا دربرگیرنده هر فرقه به ظاهر اسلامی ضد شیعی است که به هر نحو امر امامت امیرالمؤمنین ۷ را نسبت به دیگران به تأخیر بیندازد.

۲. در این بخش به جهت شبهه پیش‌گفته، بررسی سندی روایات نیز لحاظ می‌شود.



شبهات مرجئه به یهود دلالت دارند. این مشابهت در سه مضمون روایی به پیامبر ۹ نسبت داده شده است. یکی با عبارت: «لکل أمة يهود فيهود هذه الأمة المرجئة»^۱ و دیگری با عبارت: «يهود امتي المرجئة» (متقی هندی، ۱۴۲۴، ج ۱: ۱۳۷؛ ابن منظور، ۱۹۸۹، ج ۱: ۳۱۵) و عبارت سوم: «المرجئة [الذين ضاهوا اليهود في دينهم فقالوا الله أعلم]» (طوسی، ۱۴۰۴ الف، ۲۷۷). روایت اول گرچه در منابع شیعه نیز آمده، ولی از جهت سند قابل خدشه است.^۲ روایت دوم نیز تنها در منابع اهل سنت نقل شده و در منابع نخستین شیعه دیده نشده است. بنابراین، این دو روایت نمی‌تواند شاهدی بر این ادعا باشند که واژه «مرجئه» در کلام نبی ۹ به کار برده شده است و تنها روایت سوم از جهت سند قابل استناد است.^۳ و البته، می‌تواند در مقام اخبار از آینده باشد؛ چرا که ابن عباس - راوی این روایت - در حیات خود مرجئه را درک کرده است.^۴

جدا از بحث صحت صدور روایت، آنچه مهم و جالب است نقل روایات در کتاب‌های تاریخی است و محتوای این دسته روایات نشان می‌دهد که وجه مشترکی میان تفکر یهود و

۱. منابع شیعه: فضل بن شاذان، ۱۳۴۷: ۵۱؛ رازی، ۱۹۵۷: ۲۶۴؛ منابع زیدیه: مؤیدی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۹۳؛ سیاهی، بی‌تا، ج ۳: ۵۲۴؛ منابع اهل سنت: جرجانی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۲۶۲؛ ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۳۱۳.
۲. طرق نقل آن در منابع شیعه با منابع اهل سنت متفاوت است. تنها منبع معتبری که از شیعه امامیه این روایت را نقل کرده، الايضاح فضل بن شاذان است و او این روایت را از سعید بن جبیر نقل کرده است. سعید بن جبیر در منابع رجالی شیعه، در مجموع مدح شده ولی معلوم نیست که او این روایت را از چه کسی نقل می‌کند، در حالی که سعید بن جبیر پس از امام سجاد ۷ می‌زیسته است (نک: حلی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۱۶؛ خوبی، ۱۴۱۳، ج ۹: ۸۲) و لذا اصل روایت در دیگر منابع اولیه امامیه به چشم نمی‌خورد و دیگر منابع موجود نیز از فضل بن شاذان این روایت را نقل می‌کنند. منابع اهل سنت نیز در سند این روایت خدشه‌هایی وارد کرده‌اند (نک: ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۳۱۳).
۳. سند روایت: حمدویه و ابراهیم معا، عن أيوب بن نوح عن صفوان بن يحيى عن عاصم بن حميد عن سلام بن سعيد، عن عبد الله بن عبد ياليل [عن] رجل من أهل الطائف (نک: ترجمه راویان: طوسی، ۱۴۰۴ الف)، ۱۹۵ و ۱۲۸؛ نجاشی، ۱۴۱۶: ۷۵ و ۱۳۹ و ۲۲۵).
۴. شبیه به این دسته روایات، روایت دیگری از سیوطی نقل شده است. او از حاتم بن إسماعيل نقل کرده که: «من نزد جعفر بن محمد ۸ بودم که چند نفر آمدند و گفتند ای پسر رسول خدا، کدام یک از ما کلامش اشتباه هست. حضرت فرمود آنچه برای شما آشکار است را بیاورید. یکی ادعای قدری بودن کرد و دیگری مرجئی و دیگری خارجی. در همین جریان امام صادق ۷ به نقل از امیرالمؤمنین ۷ روایتی را از پیامبر ۹ نقل می‌کند که فرمود: شفاعت من شامل حال دو دسته از امت من نمی‌شود: مرجئه و قدریه. قدریه کسانی هستند که می‌گویند قدری در کار نیست و مجوس این امت‌اند و مرجئه کسانی هستند که میان قول و عمل تفاوت قائلند و آنها یهود این امت‌اند» (متقی هندی، ۱۴۲۴: ۳۶۲؛ سیاهی، بی‌تا، ج ۳: ۵۲۴). این روایت تنها در منابع اهل سنت دیده شده و در منابع اولیه شیعی نقل نشده است.





مرجئه در نظر گرفته شده است. در روایت نخست، اشاره شده که برای هر امتی گرایش یا گروهی با عنوان «یهود» وجود دارد و یهود امت پیامبر ۹ «مرجئه» است. نخستین معنایی که از یهود به ذهن متبادر می‌شود اندیشه مخالفت با دین در هر امت است و البته، معنای دقیق‌تر آن را باید در دیگر روایات نقل شده جست‌وجو کرد. در روایت نخست توضیح یا تبیینی در این باره نیامده است، اما در ادامه روایت دوم چنین آمده که پیامبر ۹ پس از آن که فرمودند: (یهود امتی المرجئه) این آیه قرآن را تلاوت می‌کند: «فبذل الذین ظلموا قولاً غیر الذی قبل لهم» (بقره: ۵۹) با افزوده شدن این آیه به این جمله می‌توان دریافت که وجه مشترک یهود و مرجئه تغییر و دگرگونی در دین و اقوالی است که در دین وارد شده است.

به نظر می‌رسد رگه‌های این سخن که مرجئه بسان یهوداند، بیشتر در میان شیعه رواج داشته تا اهل سنت؛ چرا که غیر از روایت پیش گفته از ابن عباس که تنها در منابع شیعه نقل شده است، در این زمینه روایات دیگری نیز از امام باقر ۷ در منابع شیعه نقل شده است. یکی از آنها روایتی است که شیخ صدوق از امام باقر ۷ نقل می‌کند و در این روایت نیز مرجئه به یهود تشبیه شده‌اند^۲ (صدوق، ۱۳۶۸: ۲۱). ابوحاتم رازی نیز از امام باقر ۷ نقل می‌کند که مرجئه هم ظاهر و هم باطن دین را تحریف کردند و آنان یهود این امتند و همانا از یهود و نصارا با ما دشمن‌ترند (رازی، ۱۹۵۷: ۲۶۳).

با توجه به این روایات، معنای مرجئه باید به گونه‌ای باشد که در جامعه شیعه وجه تشابه ادعا شده نیز روشن باشد. ابوحاتم در تفسیر روایت اول (یهود امتی المرجئه) می‌گوید وجه تشبیه مرجئه به یهود در نظر رافضیان، آن است که مرجئه در مورد جانشین رسول خدا ۹ از نخستین کسانی بودند که با او مخالفت کردند، همانند یهود که در میان اهل کتاب از نخستین کسانی بودند که با آن حضرت مخالفت ورزیدند و نام او را از کتاب تورات حذف کردند. با این تفسیر می‌توان گفت که مرجئه‌ای که روایات موجود در منابع شیعی نقل کرده‌اند و در آنها مرجئه به یهود تشبیه شده است، به معنای گروه یا فرقه‌ایست که به مخالفت با امیرالمؤمنین ۷ برخاسته و ولایت او را نپذیرفتند.

نتیجه اینکه در این بحث تنها با استناد به روایت ابن عباس می‌توان کاربرد و معنای «واژه» مرجئه را در کلام نبی ۹ نشان داد.

۱. پس کسانی که ظلم کردند تغییر دادند قولی را که به آنها گفته شده بود.

۲. «ما اللیل باللیل ولا النهار بالنهار اشته من المرجیه بالیهودیة ولا من القدریه بالنصرانیة».

روایاتی که مرجئه را خارج از اسلام یا بهشت معرفی کرده‌اند

دسته‌ای از روایات در برخی کتاب‌های امامیه (مانند خصال (صدوق، ۱۴۰۳، ۸۱)، ثواب الاعمال (صدوق، ۱۳۶۸، ۲۵۲) و کنزالفوائد (کراچی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۹) و همچنین نوشته‌های اهل سنت نقل شده‌اند که دلالت می‌کنند بر اینکه گروهی از امت پیامبر ﷺ هستند که همچون گروه‌های انحرافی دیگر سهم و بهره‌ای از اسلام ندارند و در آخرت نیز وارد بهشت نخواهند شد. مضمون روایتی که در منابع شیعه آمده، چنین است: رسول خدا ﷺ فرمودند «دو گروه از امت من سهمی از اسلام ندارند: مرجئه و قدریه»^۱.

این روایت در کتب اهل سنت نیز نقل شده و بخاری به واسطه ابن عباس آن را در تاریخ کبیر آورده است (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۳۳)^۲ در کنز العمال نیز همین روایت نقل شده با این تفاوت که به جای واژه‌های مرجئه و قدریه، اهل ارجاء و قدر آمده است.^۳ چندین روایت شبیه به همین مضامین در کتاب‌های اهل سنت نقل شده است^۴، اما این روایات نقل شده از

۱. «قال رسول الله ﷺ: صنفان من امتی لیس لهما فی الاسلام نصیب: المرجئة والقدریة. نویسنده: گک رچه عدم وثاقت عبدالله بن عمر و نافع در روایت خصال و مجهول بودن مسلمة بن عبدالملک در روایت ثواب الاعمال و نیز مجهول بودن عمر بن محمد بن یوسف در روایت کنزالفوائد هر یک از روایت‌ها را به طور جداگانه از جهت سند خدشه‌دار می‌کند، ولی با در نظر گرفتن مجموع این طرق نقل شده و تأیید مضمونی از ناحیه روایتی که در ادامه خواهد آمد، می‌توان صدور اصل روایت مورد نظر را پذیرفت.

۲. «صنفان لیس لهما فی الإسلام سهم القدریة والمرجئة». برخی منابع اهل سنت این روایت را ضعیف شمرده‌اند (نک: عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۹: ۲۰۳؛ مزی، ۱۴۰۶، ج ۲۵: ۳۸۶).

۳. «صنفان من امتی لا سهم لهما فی الاسلام اهل القدر واهل الارجاء» (متقی هندی، ۱۴۲۴، ج ۱: ۱۳۶).

۴. روایات: (۱) هیشمی از انس بن مالک نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «دو گروه از امت من هستند که کنار حوض بر من وارد نمی‌شوند و داخل در بهشت نمی‌شوند: یکی قدریه و دیگری مرجئه (هیشمی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۲۰۷)؛ (۲) از پیامبر ﷺ نقل شده است که دو گروه از امت من سهمی از اسلام ندارند: قدریه و دیگری مرجئه و جهاد علیه آنها در نزد من از از جهاد با فارس و دیلم و روم بهتر است (متقی هندی، ۱۴۲۴، ج ۱: ۱۳۶)؛ (۳) از پیامبر ﷺ نقل شده است که چهار گروه از امت من سهمی از اسلام ندارند و وارد بهشت نمی‌شوند و شفاعت من به آنها نمی‌رسد و خداوند به آنها نظر نمی‌کند و با آنها تکلم نمی‌کند و برای آنها عذاب دردناک است؛ آنها مرجئه، قدریه، جهیمیه و رافضه هستند (همان)؛ (۴) ابن عباس از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که دو صنف از امت من هستند که سهمی از اسلام ندارند؛ مرجئه و قدریه، و در پاسخ به این پرسش که مرجئه چه کسانی هستند، فرمود: کسانی که می‌گویند ایمان قول بدون عمل است و در پاسخ به این پرسش که قدریه چه کسانی هستند، فرمود: کسانی که می‌گویند شرم‌مقدر نمی‌شود (همان)؛ (۵) در روایتی از آن پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمود: «همانا امت من امتی است که مورد رحمت است و عذاب بر آنها نیست و عذاب آنها در همین دنیا است مگر دو گروه از امت من که وارد





جهت استناد به پیامبر ۹ برای ما قابل استناد نیستند و تنها رویکرد منابع اهل سنت به مرجئه را نشان می‌دهند.

در تأیید این روایت مورد بحث، به لحاظ محتوا می‌توان از روایتی نقل شده از سید بن طاووس بهره برد. روایت چنین است که پیامبر اکرم ۹ در مقام بیان فضائل امیرالمؤمنین 7 و مسئله شفاعت و اهمیت پذیرش ولایت آن حضرت هست تا اینکه امیرالمؤمنین 7 از پیامبر ۹ می‌پرسند چه کسانی در جهنم می‌مانند که شفاعت شامل حال آنها نمی‌شود؟ پیامبر ۹ در جواب می‌فرماید: آنها همان مرجئه، قدریه، حروریه، بنی امیه و ناصبی‌هایی‌اند که با تو دشمنی دارند و این پنج دسته از اسلام سهمی نبرده‌اند (سید بن طاووس، ۱۳۶۹، ۲۹۱) این روایت را از جهت سند نمی‌توان ضعیف شمرد.^۱

لازمه پذیرش این کلام پیامبر ۹ و نیز روایت پیش که محل بحث است این است که گفته شود آن حضرت در مقام اخبار است و با اینکه در آن زمان گروه‌هایی چون مرجئه، قدریه و حروریه هنوز نشو و نموی ندارند، خبر از دشمنی آنها و مخالفت آنها با امیرالمؤمنین 7 می‌دهد. معنای مرجئه در این روایت به طور دقیق معلوم نشده است، ولی همان‌طور که از متن روایت برمی‌آید، یکی از ویژگی‌های مرجئه در این روایت، عدم پذیرش ولایت امیرالمؤمنین 7 است و اگر در نام این سه گروه دقت شود می‌توان فهمید که غیر از قدریه و حروریه (خوارج) تنها گروه باقی مانده از مخالفان و منکران امیرالمؤمنین 7 در عصر پیدایش آن فرقه‌ها، «اصحاب حدیث» یا همان «اهل سنت و جماعت» هستند و - چنان‌که در سطور آینده خواهد آمد - در جامعه شیعه در بسیاری از موارد مرجئه به همین معنا به کار برده شده است.^۲

خارج شدن مرجئه و دیگر فرقه‌های اسلامی از معنای واقعی اسلام و وارد نشدن در بهشت به علت عدم پذیرش ولایت اهل بیت : در روایات دیگر معصومین : نیز به چشم

→ بهشت نمی‌شوند و آن دو مرجئه و قدریه هستند» (همان: ۱۳۵).

۱. سلسله روایاتی که در یکی از اسناد این روایت وجود دارد: أحمد بن إدريس عن محمد بن أبي القاسم عن محمد بن العباس بن علی بن مروان عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن محمد بن حماد عن نصر بن مزاحم (نک: به ترتیب روایان: نجاشی، ۱۴۱۶: ۶۷، ۲۵۰، ۲۶۸، ۲۳۵، ۲۶۲، ۴۲۸).

۲. در طبقات الحنابله نیز آمده که خوارج همانند شیعه، اهل سنت را مرجئه می‌دانستند (ابن علی یعلی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۳۳). به نظر نگارنده، مرجئه در این دسته از روایات نمی‌تواند به همان معنای عام، یعنی تمامی مخالفین شیعه باشد؛ چرا که معنا ندارد، نام قدریه یا نام چهار فرقه دیگر کنار آن ذکر شود. به بیان دیگر باید میان مرجئه و دیگر فرقه‌ها تمایزی باشد که جدا از هم قابل ذکر باشند.

می‌خورد و این روایات نیز می‌توانند مؤیدی برای محتوای روایات پیش باشند. امام باقر 7 به ابو حمزه ثمالی فرمودند: «هر کس اقرار نکند که لا اله الا الله و محمداً رسول الله وارد بهشت نمی‌شود». ابو حمزه به حضرت عرض کرد که من مرجئه و قدریه و حروریه و بنی امیه را ترک کردم در حالی که آنها چنین اقرارهایی می‌کردند [پس چرا آنها وارد بهشت نمی‌شوند؟] امام در جواب او فرمودند: این چنین نیست؛ در روز قیامت خداوند چنین اقراری را از آنها سلب می‌کند و هیچکس جز ما و شیعیان ما نمی‌تواند چنین اقرار کند (فوات بن ابراهیم، ۱۴۱۰، ج ۲: ۷۲). در این روایت، ابو حمزه مرجئه را در کنار سه فرقه دیگر آورده است و از این جهت نمی‌توان گفت معنای مرجئه در مراد گوینده هر فرقه مخالف شیعه بوده است و اگر تمامی مخالفان شیعه، به مرجئه منسوب باشند، ذکر کردن سه گروه دیگر در کنار مرجئه حشو است. بدین جهت باید گفت که مرجئه در این کلام و نیز مقصود امام در این گونه روایات، اهل سنت و جماعت یا همان اصحاب حدیث است.^۱

روایاتی که به اندیشه مرجئه اشاره دارند

در برخی از روایات منسوب به پیامبر 9 وقتی آن حضرت مرجئه را مذمت می‌کند، مخاطبان می‌پرسند مرجئه چه کسانی هستند و ایشان در جواب می‌فرماید: «کسانی هستند که قائلند ایمان، قول بدون عمل است».^۲

در برخی دیگر از منابع امامیه یا اهل سنت تنها نیمه نخست روایت ذکر شده است و پرسش از پیامبر 9 در باب معرفی مرجئه در آن مشاهده نمی‌شود.^۳ از این جهت شاید نیمه

۱. در برخی نقل‌ها دیده شده که امام باقر 7 در کنار مرجئه و قدریه، نام زیدیه را نیز برده‌اند و دستور دادند که به سمت هیچکدام از این گروه‌ها یا فرقه‌ها نروید و تنها به سوی ما بیایید (طوسی، ۱۴۰۴ الف: ۱۹۸). این روایت به لحاظ سند دارای قوت است (نک: خوبی، ۱۴۱۳، ج ۱۰: ۱۲۵ و ج ۷: ۲۰۳؛ حلی، ۱۳۸۱، ج ۹: ۲ و ج ۲۷: ۱۲ و ۴؛ نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۳۹). ذکر نام زیدیه در کنار مرجئه می‌تواند قرینه‌ای باشد بر این مطلب که مراد از مرجئه در این گونه روایات، اهل سنت و جماعت است که طبقه عام مخالفان شیعه را تشکیل می‌دهند و به لحاظ عقیده کاملاً از فرقه‌هایی چون قدریه و خوارج و زیدیه جدا هستند.

۲. کتب امامیه: فضل بن شاذان، ۱۳۴۷: ۴۹. کتب غیر امامیه: دینوری، ۱۳۹۳، ج ۱: ۸۱؛ متقی هندی، ۱۴۲۴، ج ۱: ۱۳۶. «صنفان من امتی لا تنالهم شفاعتی لعنوا علی لسان سبعین نبیا المرجئة والقدرية قيل: یا رسول الله من القدرية؟ قال: الذین يعملون المعاصی وبقولون هی من الله، قيل: ومن المرجئة؟ قال: الذین يقولون الایمان قول بلا عمل». شبیه به این مضمون: اسفراینی، ۱۹۸۳: ۸۳؛ بغدادی، ۱۹۷۷: ۱۹۹؛ شهرستانی، بی‌تا: ۱۳۹، منابع زیدیه: مداعس، بی‌تا، ج ۱: ۵۱۰؛ محمد بن الحسن، ۱۴۲۳، ج ۱: ۹؛ سیاحی، بی‌تا، ج ۳: ۵۲۴.

۳. متن روایت: «صنفان من امتی لا تنالهم شفاعتی، أو لا یدخلون فی شفاعتی: المرجئة والقدرية».





دوم آن بعدها به روایت اضافه شده باشد، گرچه اصل روایت نیز سند معتبری ندارد. بیشتر این روایات در منابع اهل سنت و منابع زیدیه ذکر شده‌اند و در منابع امامیه تنها منبع اولیه مشهوری که این گونه مضمونی از پیامبر ۹ نقل کرده باشد الايضاح فضل بن شاذان است که سند آن قابل دفاع نیست و برخی راویان آن یا مجهولند و یا از عامه هستند و وثاقت همه راویان ثابت نشده است.^۱ در برخی دیگر از منابع اهل سنت شبیه به همین روایت، به نقل از امام صادق 7 و آن حضرت به نقل از امیرالمؤمنین 7 از رسول خدا ۹ نقل شده است (متقی هندی، ۱۴۲۴: ۳۶۲؛ سیاغی، بی تا، ج ۳: ۵۲۴) که سند چنین روایتی نیز قابل دفاع نیست.

در یک نتیجه کلی باید گفت که رویکرد منابع اهل سنت نسبت به هر معنایی از مرجئه، رویکردی منفی نیست و تا آن جا که می‌توانند روایات ذمّ نسبت داده شده به پیامبر ۹ را به ارجاء کلامی - جدایی عمل از ایمان - تفسیر می‌کنند و به همین دلیل است که تلاش می‌کنند تا شخصیت‌هایی چون ابوحنیفه را از زمره مرجئه‌ای معرفی کنند که شامل روایات مذموم نیستند. لذا در بعضی از منابع برای ارجاء تقسیم بندی‌هایی همچون «مرجئه السنه» و «مرجئه البدعه» قائل شده‌اند (شهرستانی، بی تا، ج ۱: ۱۶۴؛ ابوزهره، ۱۴۲۵: ۱۵۸).

روایاتی که به عملکرد مرجئه اشاره کرده اند

در برخی روایات منسوب به امیرالمؤمنین 7 عملکرد مرجئه و تأثیر افکار آنها در دین نکوهش شده است. ظاهر این گونه روایات نشان می‌دهد که معنای ارجاء، معنایی ضد شیعی است و مرجئه نیز در این روایات، معنایی عام دارد.

شیخ صدوق از امیرالمؤمنین 7 نقل می‌کند که فرمود: مرجئه در حالی که کور هستند محشور می‌شوند و امام آنها از خود آنها کورتر است. در آن موقع عده‌ای از غیر امت ما می‌گویند که ما امت محمد ۹ را جز نابینایان نمی‌بینیم. در جواب آنها گفته می‌شود که اینها از امت محمد ۹ نیستند. اینها چون دین را دگرگون ساختند دگرگون شده‌اند و چون دین را تغییر دادند به این صورت تغییر کرده‌اند^۲ (صدوق، ۱۳۶۸: ۱۹). در برخی دیگر از روایات

۱. جدا از ضعف سند این روایت، محتوای کتاب الايضاح بر این دلالت دارد که مرجئه در کلام فضل بن شاذان به معنای اهل سنت و جماعت به کار رفته است (برای مشاهده سند روایت نک: فضل بن شاذان، ۱۳۴۷: ۴۹). سند روایت: یزید التیمی ومن دونهما مثل سفیان الثوری وابن المبارک و وکیع وهشام وعلی بن عاصم عن رجالهم أن النبی ۹ قال:...

۲. «يَحْشُرُ الْمَرْجُئَةَ عُثْمَانًا وَإِمَامَهُمْ أَعْمَى فَيَقُولُ بَعْضُ مَنْ بَرَاهُمْ مَنْ غَيْرِ أُمَّتِنَا مَا نَرَى أُمَّةَ مُحَمَّدٍ إِلَّا عُثْمَانًا فَيَقَالُ لَهُمْ لَيْسُوا مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ص إِنَّهُمْ بَدَّلُوا قُبُلَهُمْ وَغَيَّرُوا فَعْيِرَ مَا بِهِمْ». سند این روایت مرفوعه است، ولی ←

حتی دستور داده شده که آموزه‌های شیعی را به فرزندان خود یاد دهید پیش از اینکه مرجئه تفکر خود را بر آنها غلبه دهند. نکته قابل توجه این است که این سفارش هم در روایتی از امیرالمؤمنین 7 نقل شده است (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۲: ۶۱۴) و هم در روایتی از امام صادق 7 (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶: ۴۷). در روایتی که به امیرالمؤمنین 7 منسوب است آن حضرت پیش و پس از این جمله، در مقام بیان رعایت برخی آداب و اخلاق اسلامی هستند و ظاهر روایت نشان می‌دهد که مراد از مرجئه در کلام حضرت، فرقه‌های مقابل شیعه‌اند که افکار و آداب آنها نیز با شیعه متفاوت است و از همین رو، آن حضرت به شیعیان خود تذکر می‌دهد که فرزندان خود را از هجوم تفکرات ضد شیعی نگه بدارند.^۱

شاید بتوان گفت محتوای روایت منسوب به امیرالمؤمنین 7 با توجه به اینکه در کلام امام صادق 7 نیز تکرار می‌شود، قابل توجه است؛ ولی این روایت و روایت پیشین که از شیخ صدوق نقل شد، نمی‌توانند دلیلی محکم برای این ادعا باشند که واژه مرجئه در کلام امیرالمؤمنین 7 به کار برده شده است؛ چون هر دو به لحاظ سندی ضعیف هستند.

۷۷



معنای «ارجاء» در روایات اهل بیت علیهم السلام

معنای ارجاء در روایات اهل بیت : از زمان امام باقر 7 به بعد

پس از امیرالمؤمنین 7 تا دوران امام باقر 7 در منابع تاریخی یا روایی دیده نشده است که واژه مرجئه یا کلمات هم خانواده آن در روایاتی به اهل بیت : نسبت داده شده باشد. از این رو، در ادامه به بررسی واژه مرجئه در روایات وارده از امام باقر 7 و امامان معصوم پس از ایشان خواهیم پرداخت.

مرجئه به معنای اهل حدیث

در دوران حیات امام باقر و امام صادق 8 غیر از شیعه برخی از فرقه‌های مهمی چون معتزله، قدریه، خوارج و اهل حدیث تا حدودی حد و مرز عقاید و آراء آنها مشخص شده

→ مرحوم صدوق آن را از محمد بن الحسن بن احمد بن الولید و او از محمد بن یحیی العطار این روایت را نقل کرده است و معمولاً روایات مرفوعه‌ای که سلسله اسناد آن به این سه محدث مورد اعتماد می‌رسد، قابل اعتماد است (نک: حلی، ۱۳۸۱: ۲۳۳، ترجمه ابن ولید؛ نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۵۰).

۱. به لحاظ سندی نسبت به روایت امیرالمؤمنین 7 سلسله سند کاملی یافت نشده است و روایت منسوب به امام صادق 7 در سلسله راویان آن اشخاصی مجهول هستند. سند این روایت: عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد (نجاشی، ۱۴۱۶: ۵۵) عن محمد بن علی عن عمر بن عبد العزیز (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۰۲) عن رجل، عن جمیل بن دراج و غیره ...



در جامعه مسلمانان شناخته شده‌اند. برخی منابع تاریخی در این میان به مرجئه نیز به عنوان یک فرقه مستقل و صاحب اندیشه نظر کرده‌اند و آن را در کنار دیگر فرقه‌های پیش‌گفته آورده‌اند (نک: اشعری، ۱۴۳۰: ۲۵؛ همو، ۱۳۶۱: ۱۵؛ ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ۱۸۲؛ شهرستانی، بی‌تا، ج ۱: ۵۳ و ۱۳۶). البته از این جهت که اندیشه ارجاء - به معنای واگذاری امری به خدا و یا تأخیر عمل از ایمان - ممکن بود طرفدارانی را در هر یک از فرقه‌های نام برده شده، به سمت خود جلب کند، می‌بایست به آن به عنوان یک تفکر نظر کرد نه یک فرقه مستقل کلامی. شاهد این ادعا انتساب ارجاء به کسانی است که از پیروان فرقه‌های دیگر به حساب می‌آیند (رازی، ۱۹۵۷: ۲۶۶؛ اشعری، ۱۴۳۰: ۱۰۸؛ شهرستانی، بی‌تا: ۱۶۲). در متون روایی نیز واژه مرجئه برای یک گروه کاملاً مشخص به کار برده نشده و در برخی روایات، اندیشه ارجاء به برخی افراد همراه با القاب دیگری - همچون مرجئی صغیر - نسبت داده شده است و چه بسا واژه مرجئه بدون ضمیمه شدن به نسبتی دیگر در چند معنا استفاده شده باشد. یکی از این معانی که از روایات قابل برداشت است، همان معنای «اهل سنت و جماعت» یا «اهل حدیث» است که قسیم فرقه‌هایی چون قدریه، خوارج و معتزله به‌شمار می‌آید. با توجه به این مطلب می‌توان مرجئه را در این معنا فرقه‌ای مستقل از دیگر فرقه‌ها به حساب آورد.

یکی ویژگی‌های این دسته از مرجئه - افزون بر عدم پذیرش ولایت اهل بیت - دشمنی با آن بزرگواران است، هرچند در ظاهر، این دشمنی را نشان ندهند. بنابراین، شاید در این گروه از مرجئه برخی از مرجئان سیاسی یا کلامی نیز وارد شوند و بعضی دیگر خارج؛ یعنی لزوماً نمی‌توان گفت که لازمه اندیشه ارجاء کلامی یا سیاسی، دشمنی با اهل بیت است؛ گرچه همه آنها در عقیده مخالف اهل بیت بودند، ولی همه آنها بنای دشمنی با اهل بیت را نداشتند و در این باره شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد که تنی چند از مرجئان سیاسی یا کلامی - به رغم مخالفت در عقیده - در صدد سازش یا همکاری با اهل بیت بودند (نک: جعفریان، ۱۳۷۰). شواهدی در روایات نیز وجود دارد که نشان می‌دهد امامان : در گفت‌وگو با اصحاب یا شیعیان خود، مرجئه را در معنای اهل سنت و جماعت یا اهل حدیث نیز به کار برده‌اند و گاه به ویژگی‌ها و یا اندیشه‌های آنها نیز اشاره فرموده‌اند.

در روایتی از امام باقر ۷ درباره ارتباط با مرجئه پرسیده شد و حضرت در جواب فرمودند: با آنها نماز بخوانید، در کنار جنازه‌های آنها شهادت ادا کنید و به عیادت بیماران آنها بروید، ولی هنگامی که مردند برای آنها استغفار نکنید؛ چرا که آنها هنگامی که در

نزدشان از ما سخن گفته می شود، قلوبشان مشمئز می شود؛ ولی وقتی از غیر ما برای آنها گفته می شود خوشحال می شوند^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳: ۳۶۲). این روایت نشان می دهد که امام 7 به جهت مصالح اجتماعی و سیاسی مصلحت می بیند که با مرجئه از در سازش وارد شود و این مسئله را به شیعیان خود سفارش می کند. از طرفی دیگر این دسته از مرجئه کسانی هستند که در باطنشان با اهل بیت : دشمنی دارند و محبتشان نسبت به مخالفان اهل بیت : که امام از آنها تعبیر به «غیر ما» کردند، ظاهر است.

بیشتر روایاتی از این دست - در دوران امام باقر 7 به بعد - که واژه مرجئه را در خود دارند همین معنای اهل سنت و جماعت در آن اراده شده است. این معنا بیشتر در مواقعی ظهور دارد که مرجئه در کنار فرقه هایی چون معتزله، حروریه و قدریه ذکر شود. مثل این روایتی که در کافی نقل شده است و امام صادق 7 مرجئه را در کنار فرقه های حروریه و قدریه به عنوان یک فرقه نام می برد و هر سه را در مقابل شیعه امیرالمؤمنین 7 قرار می دهد و پس از اقرار به وحدانیت و رسالت پیامبر 9 سه بار با تأکید می فرماید: «کان علی 7 أفضل الناس بعد رسول الله 9 وأولی الناس بالناس... حتی قالها ثلاثاً» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸: ۱۱۴). در این روایت روشن است که اگر مرجئه به معنای تمامی مخالفان شیعه بود در کنار حروریه و قدریه ذکر نمی شد و یا نیازی به ذکر این دو فرقه نبود. ظاهر روایت نشان می دهد که امام در مقام معرفی مخالفان شیعه و اشتراک آن مخالفان در نپذیرفتن ولایت امیرالمؤمنین 7 است و از همین رو، وقتی به دو دسته غالب این مخالفان (یعنی حروریه (خوارج) و قدریه) اشاره می فرماید، می توان فهمید که مراد از مرجئه در این کلام، اهل سنت یا همان اهل حدیث هستند که تقریباً مسلک و عقایدشان از این دو فرقه و حتی از معتزله جداست^۲ و خط این سه فرقه از بدنه اهل سنت و جماعت جدا شده است و بر همین اساس، وقتی در مخالفان شیعه این سه فرقه نام و نشان مشخصی پیدا می کنند، نام مرجئه بر کسانی منتسب می شود که از این مخالفان باقی مانده اند و این قشر عموم مخالفان هستند که



۱. این روایت، سندی قابل پذیرش دارد و تقریباً سلسله راویان آن قابل اعتمادند. سلسله روایان: محمد بن العباس، عن محمد الحسنی [جعفر بن محمد الحسنی] عن إدريس بن زیاد عن حنان بن سدير عن أبيه (سدير بن حکيم) (ترجمه راویان: نک: نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۶۸ و ۷۶ و ۱۰۶؛ خویی، ۱۴۱۳، ج ۹: ۲۰ و ج ۵: ۶۵).

۲. شبیه به مضمون همین روایت در روایت دیگری از امام صادق 7 آمده و به جای خوارج، معتزله در کنار قدریه و مرجئه ذکر شده اند و در این روایت نیز امام 7 اشاره می کند که مشکل اصلی این قوم (هر سه فرقه) نپذیرفتن ولایت اهل بیت : است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸: ۲۱۶).



جزء هیچکدام از فرقه‌های نام برده نیستند. به همین جهت است که تقریباً در تمامی روایات بررسی شده، مشاهده نمی‌شود که عقاید قدریه، معتزله یا خوارج به این دسته از مرجئه نسبت داده شود.

بر اساس قرینه‌های روایی، معنای اهل سنت و جماعت برای مرجئه در کلمات امام رضا 7 نیز به کار رفته است. آن حضرت در روایتی به محمد بن عبیده می‌فرماید: «مرجئه کسی را برای امامت نصب کردند که اطاعتش مفترض نیست و از او تقلید می‌کنند، ولی شما امامی را که اطاعتش مفترض است نصب کردید ولی از او تقلید نمی‌کنید و به همین جهت آنها بیشتر از شما تقلید می‌کنند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۷۰). بی‌شک، در این روایت مراد حضرت از مرجئه همه مخالفان شیعه نیست؛ چرا که گروه‌ها و افراد فراوانی بودند که در عین مخالفت با شیعه با حاکم وقت نیز مخالفت می‌کردند. افزون بر این، بعید به نظر می‌رسد که امام 7 واژه مرجئه را برای همه مخالفین شیعه حتی معتزله یا خوارج، به کار برد.

شاهد دیگر بر این ادعا که مرجئه به معنای اهل سنت در کلام امام رضا 7 نیز به کار رفته است، روایت یاسر خادم است که از آن حضرت از خلقت قرآن می‌پرسند و ایشان در جواب می‌فرمایند: «خداوند لعنت کند مرجئه را و لعنت کند ابوحنیفه را. همانا قرآن از آن حیث که با آن تکلم می‌کنیم غیر مخلوق است و از آن حیث که قرائت و نطق می‌کنیم در واقع، همان کلام و خبر و داستان است [و از این حیث مخلوق است] (عیاشی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۷).

اینکه آیا ابوحنیفه در این روایت جزء همین مرجئه‌ایست که امام 7 ذکر می‌کند یا خیر، نکته قابل تأملی است و خارج از موضوع بحث این مقاله. اما تنها دلیل اینکه مراد امام 7 از مرجئه همان اهل سنت و جماعت یا اهل حدیث هستند، می‌تواند اقوال اهل حدیث در مسئله خلق قرآن باشد. اشعری در مقالات الاسلامیین و در ذکر عقاید اهل حدیث می‌گوید آنها معتقدند که قرآن غیر مخلوق است و حتی در مورد لفظ قرآن نیز نباید گفت که مخلوق است و نیز نباید گفت که غیر مخلوق است (اشعری، بی‌تا: ۲۲۷) اشعری همچنین می‌گوید گروهی از اهل حدیث معتقدند که قرآن غیر مخلوق است و حتی قرائت و لفظ آن نیز غیر مخلوق است (همان: ۴۳۱). با دقت در این اقوال درمی‌یابیم که هر کدام از این دو نظر، مخالف فرمایش امام رضا 7 است و به همین جهت امام 7 آنها را لعن کرده‌اند و به تبیین دیدگاه حق خود درباره قرآن پرداختند.

مرجئه کلامی

امام صادق 7 در برخی روایات مرجئه را در معنای کلامی رایج در زمان خود نیز به کار

برده است و در مورد اندیشه‌های آنان نیز نکاتی فرموده‌اند.

برای مثال، کلینی نقل می‌کند که مردی از امام صادق 7 درباره اعتقاد مرجئه در ایمان و کفر پرسید و آن حضرت در پاسخ به خوبی مرز میان ایمان و کفر را مشخص کرد و با این تبیین خط بطلان بر ایده‌های انحرافی مرجئه کلامی کشید^۱ (۱۳۶۳، ج ۲: ۶۱). امام 7 در این گفت‌وگو به مقتضای پرسش، مرجئه را در معنای کلامی رایج در میان جامعه مسلمانان معنا کرد. البته در این روایت خود امام 7 از واژه مرجئه استفاده نفرموده است ولی از سیاق روایت می‌توان فهمید که آن حضرت در مقام بیان بطلان عقیده مرجئه‌ای است که راوی سؤال کرده است. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که در چنین روایتی ارجاء به معنای تأخیر عمل از ایمان به کار برده شده است.

روایاتی از این دست را در دیگر کلام‌های امام صادق 7 نیز مشاهده می‌کنیم. آن حضرت در جایی به صراحت می‌فرماید کسی که عمل را از ایمان جدا بداند ملعون است (کراجکی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۵۰). در این گونه روایات نمی‌توان گفت که مراد امام 7 همه اهل سنت و جماعت هستند؛ چرا که روایت به صراحت به کسانی اشاره دارد که افزون بر گرایش‌های سنی گری یا حشوی گری، به تأخیر عمل از ایمان نیز باور دارند.

نمونه دیگری از این دسته روایات، روایتی از کلینی است که نقل می‌کند امام صادق 7 پس از یک مرتبه لعن بر قدریه و خوارج دو بار مرجئه را لعن کردند و دلیل این کار خود را چنین بیان کردند که چون مرجئه بر این باورند که قاتلین ما اهل بیت مؤمن‌اند و بنابراین، خون ما به لباس آنها تا قیامت آغشته است^۲ (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۵۶۴). در این کلام امام 7 به صراحت واژه مرجئه آمده و به عقیده فاسد آنها نیز اشاره شده است. از ویژگی‌های مهم چنین تفکری (ارجاء) این است که هر کس ادعای مسلمانی کند مؤمن است؛ حتی اگر قتل و جنایت از او سر بزنند. این طرز تفکر اختصاص به همه مخالفان شیعی نداشته است، به ویژه اینکه نام قدریه و خوارج در این روایت قرینه‌ایست بر اینکه مرجئه به معنای همه مخالفان

۱. این روایت به لحاظ سندی قوی است. سلسله راویان: محمد بن الحسن، عن بعض أصحابنا، عن الأشعث بن محمد عن محمد بن حفص بن خارجة (ترجمه راویان: نک: نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۷۱؛ حلی، ۱۳۸۱: ۲۳۳ و ۲۵۲؛ خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۷: ۱۹).

۲. سند این روایت در کافی دچار ضعف است به این جهت که آخرین راوی که از امام نقل می‌کند شخص مجهولست و در تفسیر عیاشی نیز بدون ذکر سند کامل، نام روایت کننده آمده است. بنابراین، تنها وجه اعتماد به این روایت اعتماد کردن به کلینی است «... لعن الله القدرية، لعن الله الخوارج، لعن الله المرجئة، لعن الله المرجئة. قال: قلت: لعنت هؤلاء مرة مرة ولعنت هؤلاء مرتين؟! قال: إن هؤلاء يقولون: إن قتلنا مؤمنون فدماؤنا متلصخة بشبابهم إلى يوم القيامة».





شیعه نیست. هم چنین مراد از مرجئه اهل حدیث نیز نمی تواند باشد، چرا که جدایی عمل از ایمان از باورهای همه آنها نبوده است و از همین رو این تفکر به عده خاصی که به مرجئه کلامی مشهور بودند و عمل را جدای از ایمان می دانستند، اختصاص دارد. شدت این تفکر در این قسم از مرجئه تا جاییست که معتقدند حتی قاتلین اهل بیت : نیز مومن اند و گویا به همین دلیل است که امام اظهار تنفر خویش را شدیدتر نشان می دهد و می فرماید این گروه از مرجئه به خاطر چنین عقیده ای لباس هایشان به خون ما آغشته است و امام ۷ با این تعبیر، به شیعیان می فهماند که گناه این دسته از مرجئه کمتر از گناه قاتلین اهل بیت نیست.

مرجئه شیعه

ارجاء سیاسی یا همان ارجاء اولی که بنیانگذار یا نظریه پرداز آن حسن بن محمد بن حنفیه است^۱ از مدینه رشد و نمو پیدا کرد و پس از او شخصیت هایی چون سعید بن جبیر و طلق بن حبيب، از شاگردان ابن عباس بودند که در کوفه نظریه ارجاء سیاسی را پی گرفتند و در واقع، ادامه دهنده همان نگرش حلسی یا اعتقاد به سکوت از ناحیه استاد دیگر خود عبدالله بن عمر بودند (نک: پاکچی، ۱۳۷۷، ج ۸: ۴۲۲-۴۲۳). وقتی ارجاء سیاسی از مدینه وارد کوفه شد، بسیاری را به سمت خود کشاند. از جمله افراد مشهور آنها عمره بن مره (م. ۱۱۸) محارب بن دثار (م. ۱۱۶) ذر بن عبدالله (م. ۱۵۳) و حماد بن سلیمان (م. ۱۲۰) و قاضی ابویوسف (م ۱۸۲) بودند (شهرستانی، بی تا، ج ۱: ۱۰۶).

در مقابل نگرش ارجاء سیاسی، نگرش شیعی قرار داشت که در آن برهه معنای عامی داشت و قابل انتساب بر افراد متفاوت با اندیشه های متفاوت بود و تنها وجه اشتراک این افراد مخالفت با عثمان و طرفداری از امیرالمؤمنین ۷ بود. بنابراین گروهی از این دسته از شیعیان کسانی بودند که خلافت شیخین را پذیرفته بودند و دسته دیگر همان شیعیان امامیه بودند که خلافت خلفا را به هیچ وجه بر نمی تافتند (نک: جعفریان، ۱۳۸۸: ۲۲) از سویی برخی

۱. بر اساس چندین منبع، اولین کسی که در اصل تفکر ارجاء سیاسی تکلم کرد و حتی بحث ارجاء را بنا نهاد، حسن بن محمد بن حنفیه بود و به گفته برخی، رجائی که حسن بن محمد به آن معتقد بود، آن ارجاء مذموم (یعنی ارجای کلامی) در نظر اهل سنت نبوده است، بلکه به همان معنای نخستین آن یعنی به معنای واگذار کردن امور به خدا در مورد فتنه های بعد از دو خلیفه نخستین است و عکس العمل او در همین موضوع بوده که وقتی از دو خلیفه نخستین سخن به میان می آمد، از آنها دفاع می کرد، ولی وقتی سخن از علی ۷، عثمان، طلحه و زبیر و رخدادهای میان آنها سخنی به میان می آمد، سکوت کرده و به واگذاری امر آنها به خداوند سفارش می کرد. این مطلب از آثار و اقوال نقل شده از او قابل برداشت است (نک: ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۲۴؛ صفدی، ۱۴۲۰، ج ۱۲: ۱۳۴؛ به خصوص: ابن عساکر، ۱۹۹۵، ج ۱۳: ۳۷۵).

مرجئیان هم بودند که هیچ ارادتی به اهل بیت نداشتند و حتی از دشمنان اهل بیت بودند. از جمله آنها خالد بن سلمه مخزومی بود که درباره او نوشته‌اند او مرجئی و از مبعضان نسبت به علی 7 بود (مظفر، ۱۴۲۲، ج ۱: ۱۱۰). از همین رو میان مرجئان سیاسی نیز طبقات و درجات مختلف بود و محتوای برخی کتاب‌های رجالی و تاریخی اهل سنت نیز نشان می‌دهند که رجال و راویان آن زمان به حسب نقل فضایل اهل بیت : و یا مخالفت با صحابه، به تشیع افراطی و غالی و یا تشیع خفیف و ... منسوب و متهم شده‌اند (نک: ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۲: ص ۱۸؛ ج ۳: ص ۱۶، ۶۲، ۱۰۱، ۱۵۸، ۲۶۸). همین انعکاس در بین جامعه شیعه امامیه و اصحاب اهل بیت : نیز رواج داشت؛ یعنی اگر کسی از شیعیان نسبت به خلفا اظهار برائت نمی‌کرد و یا به هر دلیلی ولایت امیرالمؤمنین 7 را - چه پیش از شیخین و چه پس از آن دو - نمی‌پذیرفت به مرجئی منسوب می‌شد و از همین رو، تعبیر «مرجئة الشیعه» در تنها روایتی که از کشی نقل شده است عبارت نامأنوسی نیست. در این روایت امام صادق 7 از راوی می‌پرسد آیا در تشیع جنازه عبدالله بن ابی یعفور حضور داشتی؟ راوی عرض می‌کند آری و در آن تشیع بسیاری شرکت کرده بودند. حضرت بالحنی تأکید آمیز به او می‌فرماید: تو در آن مراسم تشیع، مرجئان شیعی زیادی را دیدی (طوسی، ۱۴۰۴ (الف): ۲۴۷).

در عبارت «مرجئة الشیعه» کلمه مرجئه به کلمه الشیعه [معرف به الف و لام] اضافه شده است و این اضافه می‌تواند به این معنا باشد که مذهب آن عده بسیار که مراد کلام حضرت هستند، تشیع است، ولی به جهت گرایش به سمت تفکر ارجاء، نسبت مرجئی نیز به آنها اضافه شده است. بنابراین، این افراد کسانی نبودند که بالعکس، اساس تفکر آنها بر ارجاء باشد و به سمت تشیع هم گرایشی داشته باشند که در این صورت می‌بایست عبارت «مرجئی شیعی» در کلام حضرت استفاده می‌شد. این قرینه لفظی می‌تواند ما را به این نتیجه سوق دهد که این دسته از مرجئه جدا و متفاوت از مرجئه‌ای هستند که در دیگر روایات به عنوان دشمنان اهل بیت : معرفی شده‌اند و غالب اهل سنت و جماعت را شامل می‌شوند. اینها معمولاً کسانی بودند که فضایل اهل بیت : را نقل می‌کردند و نسبت به آن بزرگواران محبت داشتند و در مسئله اختلاف بین امیرالمؤمنین 7 با عثمان، آن حضرت را بر حق می‌دانستند، ولی با این همه، شیخین را انکار نمی‌کردند. نمونه این افراد در روایت نقل شده از سدیر صیرفی^۱ (نک: خوبی، ۱۴۱۳، ج ۹: ۲۰) مشهود است. او می‌گوید:

نزد امام باقر 7 آمدم و همراه من سلمة بن کهیل، ابوالمقدام، سالم بن ابی

۱. از اصحاب امامان سجاد، باقر و صادق ::





حفصه، کثیر النواء و عده‌ای دیگر نیز نزد حضرت آمدند. زید [بن علی 7] نیز نزد امام 7 حاضر بود. آن جماعت به امام 7 عرض کردند: «ما نسبت به علی، حسن و حسین : تولا داریم و نسبت به دشمنانمان برائت». حضرت با جواب نعم، قول آنها را تأیید فرمود. آنها در ادامه گفتند: «ما نسبت به ابوبکر و عمر هم، تولا داریم و نسبت به دشمنانمان برائت». با این گفته زید متوجه آنها می‌شود و می‌گوید: «شما به خاطر آن دو (ابوبکر و عمر) از فاطمه 3 برائت دارید! شما امر ما را منقطع کردید، خداوند شما را منقطع کند. این گروه به خاطر چنین برخوردی از زید به بتریه ملقب شدند» (طوسی، ۱۴۰۴ الف)، ج ۲: ۵۰۵.

این افراد که به «بتریه» نیز ملقب شدند همراه با حسن بن صالح بر این عقیده بودند که امیرالمؤمنین 7 پس از رسول خدا 9 برترین مردم بوده، ولی خلافت ابوبکر هم بر خطا نبوده است؛ چرا که خود امیرالمؤمنین 7 خلافت را به خاطر او رها کرد. اینها در امر اختلاف میان امیرالمؤمنین 7 و عثمان در مورد عثمان توقف کردند و قائل به امامت امیرالمؤمنین 7 در زمان بیعتش قائل شدند (اشعری، ۱۴۳۰: ۷۱). سالم بن ابی حفصه از سه امام هم عصر خود یعنی امام سجاد، امام باقر و امام صادق : روایت نقل می‌کند (نک: خویی، ۱۴۱۳، ج ۹: ۱۵) و او از این جهت که نسبت به اهل بیت تمایل دارد، در برخی منابع اهل سنت از شیعیان افراطی معرفی شده است (عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۳۷۴) و از طرفی چون از اهل حدیث است در برخی از منابع رجالی شیعه نکوهش شده است (نک: طوسی، ۱۴۰۴ الف)، ج ۲: ۴۹۵؛ حلی، ۱۳۸۱، ۳۵۵) سلمه بن کهیل نیز از یک سو در منابع اهل سنت متهم به شیعی گری شده (نک: مزی، ۱۴۰۴، ج ۱۱: ۳۱۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۵: ۲۹۸) و از دیگر سو در منابع رجالی شیعی او را از این جهت که زیدی بتری است (نک: نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۳۳) غیر موثق معرفی کرده و نکوهش کرده‌اند (نک: طوسی، ۱۴۰۴ الف): ۲۴۱.

ابوالمقدم نیز با اینکه در این روایت نسبت به شیخین ابراز محبت می‌کند، از راویان امام سجاد، امام باقر و امام صادق : معرفی شده است (طوسی، ۱۴۰۴ ب): ۱۱۰ و ۱۲۹ و ۱۷۳؛ نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۱۶) سعید بن جبیری نیز که از شاگردان ابن عباس بود و ارجاء سیاسی را از مدینه به کوفه آورد، خود از راویان امام سجاد 7 بود (نک: حلی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۱۶؛ خویی، ۱۴۱۳، ج ۹: ۸۲) و با اینکه یکی از طرق روایت «لکل أمة یهود فیهود هذه الأمة المرجئة» (فضل بن شاذان، ۱۳۴۷: ۵۱) به او ختم می‌شود، او را از مرجئان معرفی کرده‌اند و در ظاهر این مسئله نشان می‌دهد که او حتی خود را از مرجئه نمی‌دانسته است که چنین روایاتی را نقل کرده است و یا اینکه

این گونه روایات را در ذم مرجئه کلامی نقل کرده تا همچون ابوحنیفه^۱ خود را از روایات ذم مرجئه برهاند. ابو زهره مورخ معاصر اهل سنت با استناد به قولی از شهرستانی می‌کوشد تا ابوحنیفه و امثال او از جمله حسن بن محمد بن حنفیه، مقاتل بن سلیمان و سعید بن جبیر را از مرجئه مذموم که همان مرجئه کلامیست خارج کند (نک: شهرستانی، بی‌تا، ج: ۱؛ ۱۴۱؛ ابو زهره، ۱۴۲۵: ۱۵۸) این قرینه‌ها نشان می‌دهند که اولاً، میان مرجئه شیعه و مرجئه‌ای که به معنای مطلق مخالفان شیعه و دشمنان اهل بیت : به کار می‌رفته است و ثانیاً، تفاوت اساسی‌ای میان مرجئه شیعه و مرجئه کلامی وجود دارد.

مرجئی کبیر و صغیر

در بین اهل سنت می‌بینیم که اهل حدیث در برابر مرجئه ایستاده‌اند و علیه آنها روایات مذمومی را نشر می‌دهند و از آنها هیچ دفاعی نمی‌کنند. برای مثال، جهم بن صفوان که از دشمنان سرسخت اهل حدیث بود او را سردمدار مرجئه خراسان می‌شناسند (ذهبی، ۱۳۸۲، ج: ۱؛ ۴۲۶). مخالفت اهل حدیث از این جهت روشن بود؛ چون مرجئه به ویژه مرجئه سیاسی حاضر نمی‌شدند که به صراحت عثمان را بر امیرالمؤمنین ۷ ترجیح دهند. ولی در جامعه شیعه، مرجئه در همان معنای اهل حدیث یا اهل سنت و جماعت نیز به کار برده شده است؛ چون به هر حال به هر کس که امیرالمؤمنین ۷ را بر خلفا مقدم نمی‌کرد، نسبت مرجئی می‌دادند.^۲

بنابراین ممکن بود یک شاخه از مرجئه - به معنای رایج در جامعه شیعه - هم مذموم بنی‌امیه و هم مذموم حامیان بنی‌امیه باشند و هم از جهتی مذموم جامعه شیعه. همچنین ممکن بود شاخه‌ای دیگر از مرجئه موافقان بنی‌امیه و هم کیشان آنها باشند. تنها وجه اشتراک این

۱. با این که شواهدی بر مرجئی بودن او - چه به معنای کلامی آن (نک: ابوحنیفه، بی‌تا (الف)، ج: ۱؛ ۵۵؛ ابوحنیفه، بی‌تا ب: ۵۷۵) و چه به معنای سیاسی آن (همان: ۵۸۴) - وجود دارد، ولی می‌کوشد تا خود را از مرجئه کلامی جدا کند (ابوحنیفه، بی‌تا، (الف)، ج: ۱؛ ۴۷).

۲. معنای اهل حدیث در کلمه مرجئه اشعاری از این دست که در آن زمان سروده شده، شاهد دیگریست بر این مطلب: اذا المرجی سرک ان تراه / يموت لحنه من قبل موته فجدد عنده ذکرى على / وصل على النبى وآل بيته (قمی، ۱۳۵۶، ج: ۱؛ ۳۲۰)؛ هنگامی که می‌خواهی یک مرجئی را ببینی، پیش از مرگ او به نزد او برو و از علی ۷ صحبت کن و بر پیامبر اکرم ۹ و اهل بیت او : درود بفرست. ابو حاتم نیز در تعریف فرقه مرجئه، می‌گوید: از طرفداران این فرقه، اهل سنت و جماعت است که همین گروه نیز به دو شاخه اهل حدیث و اهل رأی تقسیم می‌شوند (رازی، ۱۹۵۷: ۲۶۶).





دو شاخه، عدم پذیرش ولایت اهل بیت : در هر زمان بود. از همین رو، برخی از مرجئه، جزء همان مرجئه شیعه‌ای بودند که از آنها یاد شد. این قبیل افراد نه مرجئه‌ای تمام عیار بودند که دشمنان اهل بیت : به حساب آیند و نه از شیعیان امامی و راستین بودند که لباس مرجئی بر قامت آنها ناسازگار باشد. حتی کسانی همچون حسن بن صالح که از او به عنوان مرجئی شیعی یاد شد در جامعه اهل سنت نیز به عنوان اهل حدیث شناخته می‌شد (نک: نوبختی، ۱۴۰۴: ۱۳). بدین جهت می‌توان نتیجه گرفت که اصطلاحاتی همچون مرجئه شیعه یا «مرجئی کبیر» و یا «مرجئی صغیر» که در روایات منسوب به امام صادق 7 به کار برده شده است به همین جهت بوده است که مخاطبان آن حضرت شدت و ضعف تفکر ارجاء در یک شخص یا یک گروه را درک کنند.

شخصی همچون عبدالله فرزند امام صادق 7 از جمله کسانی بوده که به تفکر ارجاء متهم بوده است و قرینه‌های تاریخی نشان می‌دهد که این نوع ارجاء همان ارجاء به معنای حشوی‌گری و اهل حدیثی بوده است. سه روایت از امام صادق 7 نقل شده است که در آنها عبدالله فرزند آن حضرت، به سه وجه مرجئه نامیده شده است. در جایی آن حضرت به طور مطلق فرموده که او مرجئی است (مفید، ۱۴۰۴: ب: ۳۱۲) و در جایی فرموده که او مرجئی کبیر است (همان) و در جای دیگر فرموده او مرجئی صغیر است (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۷۴). اینکه به واقع، عبدالله از کدام دسته بوده است خارج از هدف این نوشتار است، اما اضافه شدن یکی از تعابیر صغیر یا کبیر به لقب مرجئی، خبر از این واقعیت می‌دهد که در جامعه شیعه و در ارتباطات آنها با امام 7 تعابیری وجود داشته است که طرفین گفت‌وگو می‌دانستند شخص مرجئی مورد نظر تا چه حد به سمت تفکر ارجاء (به معنای رایج در بین شیعه) گرایش پیدا کرده است. ظاهر مرجئه صغیر این معنا را می‌رساند که شخص مرجئی همانند دیگر مرجئه گرایش ضد شیعی افراطی ندارد و ظاهر مرجئه کبیر این است که شخص مرجئی گرایش به سمت ارجاء شدت یافته است. اما اصل معنای ارجاء در این تعابیر همان گرایش به سمت اهل حدیث و حشویه است و برای این ادعا شواهدی نیز وجود دارد. شاهد اول قول شیخ مفید است که در این باره می‌گوید چون عبدالله با حشویه نشست و برخاست داشت و با مرجئه ارتباط برقرار کرده بود، با پدر خود اختلاف داشت تا جایی که پس از پدر خویش ادعای امامت می‌کرد. شیخ مفید می‌گوید خبر گمراه شدن عبدالله به علت همین گرایش‌ها در نظر شیعیان امام کاظم 7 امر مسلمی بوده است^۱ (مفید، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۱۱).

۱. البته شیخ مفید در جای دیگر می‌گوید که معتقدان به امامت موسی بن جعفر 8 به تواتر قائلند که ←

شاهد دوم حکایت ملاقات هشام بن سالم و مؤمن طاق با عبدالله فرزند امام صادق 7 و پس از آن، ملاقات آن دو با امام کاظم 7 است. در این ملاقات هشام و مؤمن طاق از عبدالله پرسشی می‌کند که سبب می‌شود آن دو در مقابل جواب عبدالله بگویند این جواب، در واقع نظر مرجئه است و این مسئله سبب می‌شود که از او جدا شوند و توهم امامت عبدالله از ذهن آنها خارج شود، ولی همچنان این پرسش در ذهن آنها باقی مانده بود که به کدام سمت برویم؟ به سمت مرجئه؟ قدریه؟ زیدیه؟ معتزله؟ و یا خوارج؟ در همان ساعات روز به طرز عجیبی به خانه امام کاظم 7 راه پیدا می‌کنند و آن حضرت بدون مقدمه می‌فرماید: «لا إلى المرجئة ولا إلى القدرية ولا إلى الزيدية ولا إلى المعتزلة ولا إلى الخوارج إلى إلی» (کلینی، ۱۳۶۳، ج: ۱، ۵۱۹). شاهد مطلب هم در گفتار امام کاظم 7 است و هم در گفتار هشام و مؤمن طاق. در هر دو کلام، مرجئه در کنار چهار فرقه دیگر ذکر شده است و این می‌تواند دلیلی باشد بر اینکه - بی‌شک - مرجئه در این روایت نمی‌تواند تمام فرقه‌ها و گروه‌های ضد شیعی را در برگیرد. اما این احتمال که شاید مرجئه سیاسی یا کلامی منظور باشد نیز منتفی است؛ چون وقتی هشام و مؤمن طاق دربارهٔ یک مسئله فقهی که مربوط به مقدار پرداخت زکات است پرسشی از عبدالله می‌کنند، عبدالله در جواب، نظر رایج در میان مخالفان شیعه را مطرح می‌کند و به جهت همین جواب است که هشام و مؤمن طاق او را به اندیشه ارجاء مرتبط می‌دانند و این در حالی است که ارجاء سیاسی - که حتی در آن عصر مطرح نبوده - و ارجاء کلامی هیچ ارتباطی با این نوع پرسش و پاسخ ندارد. با توجه به شواهد پیش گفته و این قرینه‌های لفظی می‌توان فهمید که در این جا نیز مراد از مرجئه همان حشویه یا اهل حدیث هستند که در کنار چهار فرقه دیگر راه هدایت را گم کرده‌اند.

بنابراین وقتی در این حکایت، هشام بن سالم و مؤمن طاق به عبدالله نسبت مرجئی می‌دهند، معلوم می‌شود که عبدالله به اهل حدیث گرایش داشته و این همان تأیید نظر شیخ مفید است.



عبدالله در دین گمراه شده بود؛ چرا که به مذهب مرجئه‌ای گرایش پیدا کرده بود که در امر امیرالمؤمنین 7 و عثمان توقف کرده بودند (۱۴۱۴(ب): ۳۱۲). ظاهر این قول نمی‌تواند دلیلی باشد بر این که ارجاء عبدالله، ارجاء سیاسی یا همان ارجاء اولی است؛ چرا که تقریباً تا زمان امام کاظم 7 ارجاء سیاسی به طور کامل به ارجاء کلامی تبدیل شده بود و مسئلهٔ افضلیت و احقیت امیرالمؤمنین 7 و ارتباط آن در مسئلهٔ ارجاء تنها در جامعه شیعه رواج داشت؛ بدین معنا که هر کس به شکل و شیوه‌ای امیرالمؤمنین 7 را برحق نمی‌دانست از مرجئه به حساب می‌آمد چه در مسئلهٔ اختلاف میان آن حضرت و عثمان باشد یا حقانیت و بطلان خلافت شیخین.

نتیجه اینکه افرادی چون عبدالله، وقتی از تشیع به اهل سنت و جماعت گرایش پیدا می‌کنند به مرجئی صغیر یا کبیر ملقب می‌شوند و همین دو تعبیر برای مخاطبان امام صادق 7 بار معنایی خاصی داشته و این بار معنایی را شیعیان خاص آن حضرت درک می‌کردند.

نتیجه‌گیری

نتایجی که از بررسی‌های مختلف محتوایی و سندی روایات مورد بحث می‌توان گرفت این است که «مرجئه» پیش از تبدیل شدن به یک نوع تفکر، در روایات نبوی و علوی به کار برده شده است و البته جعل و وضعی بودن کثیری از آنها به جهت انگیزه‌های سیاسی قابل انکار نیست، ولی در نهایت روایاتی می‌مانند که نمی‌توان دلیلی قاطع بر رد آنها اقامه کرد. محتوای برخی از این روایات، در روایات امام باقر و امام صادق 8 نیز تأیید شده است. اما تفکر پر پیچ و تاب ارجاء سبب شده تا این واژه به گونه‌های مختلفی در روایات معنا شود و گاه با پسوند یا پیشوندهایی به شخصیت‌های مختلفی نسبت داده شود. بنابراین، باید افزون بر تمایز نهادن میان ارجاء تاریخی و ارجاء روایی، میان ارجاء در روایات مختلف نیز تمایز قائل شد؛ هر چند در بیشتر روایات، معنای ارجاء را به اهل سنت و جماعت یا اهل حدیث سوق داده‌اند.



كتاب نامه

١. قران كريم.
٢. ابن ابى يعلى (١٤٢٥ق)، طبقات الحنابلة، تحقيق: محمد حامد الفقى، بيروت: دارالمعرفة.
٣. ابن بابويه، على (١٤٠٤ق)، الامامه والتبصره، تحقيق: مدرسة الامام المهدي 7، قم: مدرسة الامام المهدي 7.
٤. ابن بطه، عبيدالله بن محمد (١٤١٥ق)، الابانه الكبرى، تحقيق: عثمان عبد الله آدم الأثيوبي، رضا بن نعيان معطى، يوسف بن عبد الله بن يوسف الوابل، حمد بن عبد الله التويجى، رياض: دار الراية.
٥. ابن سعد، محمد (١٩٦٨م)، طبقات الكبرى، بيروت: دار صادر.
٦. ابن عساکر، على بن الحسن (١٩٩٥م)، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق: عمر بن غرامة العمرى، بيروت: دارالفكر.
٧. ابن منظور، محمد بن مكرم (١٣٧٦ق)، لسان العرب، بيروت: دارصادر.
٨. _____ (١٩٨٩م)، مختصر تاريخ دمشق، تحقيق: محمود الأرنؤوط و ياسين محمود خطيب، بيروت: دار الفكر.
٩. ابو حنيفه، نعمان، (بى تا الف)، الفقه الاكبر، بيروت: دارالكتب العلميه.
١٠. _____ (بى تا ب)، العالم و المتعلم، بيروت: دارالكتب العلميه.
١١. ابوزهره، محمد (١٤٢٥ق)، الامام زيد، قاهره، دارالفكر العربى.
١٢. اسفراينى، طاهر بن محمد (١٩٨٣م)، التصير فى الدين، بيروت: عالم الكتب.
١٣. اشعري قمى، سعد بن عبدالله (١٣٦١)، المقالات والفرق، تهران: مركز انتشارات علمى و فرهنگى.
١٤. اشعري، ابوالحسن (١٤٣٠ق)، مقالات الاسلاميين، بيروت: مكتبة العصرية.
١٥. اصفهانى، ابوالفرج، (١٣٨١ق)، الاغانى، تحقيق: سمير جابر، بيروت: دارالفكر.
١٦. بخارى، محمد بن اسماعيل (١٤٠١ق)، التاريخ الكبير، تحقيق: السيد هاشم الندوى، بيروت: دار الفكر.
١٧. بغدادى، عبدالقاهر (١٩٧٧م)، الفرق بين الفرق، بيروت: نشر دارالافاق الجديده.
١٨. پاكتنجى، احمد (١٣٧٧) دائره المعارف بزرگ اسلامى، ج ٨، «مدخل اسلام»، تهران: مركز دائره المعارف بزرگ اسلامى.
١٩. حسن بن محمد بن حنيفه (بى تا)، «كتاب الارجاء»، تحقيق: جوزف فان اس، مجله عربىكا، ش ٢١.
٢٠. حلى، حسن بن يوسف (١٣٨١)، خلاصة الاقوال فى معرفه الرجال، مشهد: مجمع البحوث الاسلاميه.





۲۱. جرجانی، عبدالله بن عدی (۱۴۰۹ق)، الكامل فی الضعفاء الرجال، بیروت: دارالفکر.
۲۲. جعفریان، رسول (۱۳۷۰)، «مرجئه رودرو با بنی امیه»، کیهان اندیشه، آذر و دی، ش ۳۹.
۲۳. _____ (۱۳۸۸)، تاریخ تشیع در ایران، تهران: نشر علم.
۲۴. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحديث، قم: نشر الثقافة الاسلامیة و موسسه مهر آیین.
۲۵. دینوری، عبد الله بن مسلم ابن قتیبة (۱۳۹۳ق)، تأویل مختلف الحديث، ج ۱، تحقیق: محمد زهری النجار، بیروت: دار الجیل.
۲۶. ذهبی، شمس الدین محمد (۱۳۸۲ق)، میزان الاعتدال، بیروت: دارالمعرفة.
۲۷. _____ (۱۴۰۷ق)، تاریخ الاسلام، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۸. _____ (۱۴۱۳ق)، سیر اعلام النبلاء، بیروت: موسسه الرساله.
۲۹. رازی، ابوحاتم احمد بن حمدان (۱۹۵۷م)، الزینه، تصحیح: حسین بن فیصل الله الهمدانی، قاهره: بی جا.
۳۰. رضازاده لنگرودی، رضا (۱۳۸۶)، «پژوهشی در مرجئه» در فرماینان، مهدی، فرق تسنن، قم: نشر ادیان.
۳۱. زبیدی، مرتضی (۱۴۰۱ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: گروهی از محققین، قاهره: دارالمعارف.
۳۲. سالم عزان، محمد یحیی (۱۴۲۲ق)، مجموع کتب و رسائل زید، صنعاء: دارالحکمة الیمانیة.
۳۳. سیاغی، احمد (بی تا)، المنهج المنیر تمام الروض النضیر، تحقیق: عبدالله بن حمود عزی، صنعاء: موسسه الامام زید بن علی الثقافیه.
۳۴. سید بن طاووس (۱۳۶۹ق)، الیقین فی امره امیرالمؤمنین ۷، نجف: حیدریه.
۳۵. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (بی تا)، الملل والنحل، تحقیق: محمد بدران، قم: نشر الشریف الرضی.
۳۶. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۸ش)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم: الرضی.
۳۷. _____ (۱۴۰۳ق)، خصال، قم: جماعة المدرسین.
۳۸. صفدی، خلیل بن ابیک (۱۴۲۰ق)، الوافی بالوفیات، بیروت: دار احیاء التراث.
۳۹. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۸ش)، مجمع البحرین، قم: امام شناسی.
۴۰. طوسی، ابوجعفر (۱۴۰۴ق الف)، اختیار معرفة الرجال، تصحیح و تعلیق: میرداماد استرآبادی، قم: موسسه آل البيت .:
۴۱. _____ (۱۴۰۴ق)، رجال، قم: موسسه آل البيت .:
۴۲. عسقلانی، ابن حجر (۱۴۰۴ق)، تهذیب التهذیب، بیروت: دارالفکر.
۴۳. عطوان، حسین (۱۳۸۰)، مرجئه و جهمیة در خراسان عصر اموی، ترجمه: حمیدرضا آژیر، مشهد: آستان قدس رضوی.

٤٤. عياشي، محمد بن مسعود (١٣٨١ق)، تفسير عياشي، تحقيق: سيدهاشم رسولي محلاتي، تهران: مكتبة العليمة الاسلاميه.
٤٥. فرات بن ابراهيم (١٤١٠ق)، تفسير فرات، ج ٢، تهران: موسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.
٤٦. فضل بن شاذان (١٣٤٧)، الايضاح، تهران: دانشگاه تهران.
٤٧. قمي، شيخ عباس (١٣٥٦)، الكنى واللقاب، تهران: مكتبة الصدر.
٤٨. كراجكي، محمد بن علي (١٣٨٣)، كنز الفوائد، قم: موسسه تحقيقات و نشر معارف اهل البيت ::
٤٩. كليني، محمد بن يعقوب (١٣٦٣)، الكافي، ج ١، تهران: نشر دارالكتب الاسلامي.
٥٠. ماتريدي، ابو منصور (١٣٨٩ق)، التوحيد، بيروت: دارصادر.
٥١. متقى هندی، علاء الدين علي (١٤٢٤ق)، كنز العمال في سنن الاقوال و الأفعال، بيروت: دار الكتب العلمية.
٥٢. مجلسي، محمدباقر (١٤٠٣ق)، بحار الأنوار، بيروت: مؤسسة الوفا.
٥٣. محمد بن الحسن بن القاسم (١٤٢٣ق)، سبيل الرشاد الى معرفة رب العباد، اردن هاشمي: مؤسسه الإمام زيد بن علي الثقافية.
٥٤. مداعس، محمد بن يحيى (بي تا)، الكاشف الأمين عن جواهر العقد الثمين، ج ١، اردن هاشمي: مؤسسه الامام زيد بن علي الثقافية.
٥٥. مزى، يوسف (١٤٠٦ق)، تهذيب الكمال، ج ١٠، بيروت: مؤسسة الرسالة.
٥٦. مظفر، محمد حسين (١٤٢٢ق)، دلائل الصدق، ج ١، قم: مؤسسة آل البيت ::
٥٧. مفيد، محمد بن نعمان (١٤١٤ق الف)، الارشاد، قم: مؤسسه آل البيت ::
٥٨. _____ (١٤١٤ق ب)، الفصول المختاره، بيروت: دارالمفيد للطباعة والنشر.
٥٩. ملطي، ابن عبد الرحمن (١٩٩٣م)، التنبيه والرد، قاهره: مكتبة مريبوي.
٦٠. مؤيدى، إبراهيم بن محمد (١٣٨١ق)، الإصباح على المصباح في معرفة الملك الفتاح، ج ١، تحقيق: عبد الرحمن بن حسين شاييم، اردني هاشمي: مؤسسه الإمام زيد بن علي الثقافية.
٦١. ناشي اكبر (١٣٨٦ق)، مسائل الإمامة، تحقيق: علي رضا ايماني، قم: مركز مطالعات و اديان.
٦٢. نجاشي، احمد بن علي (١٤١٦ق)، رجال، قم: مؤسسه النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
٦٣. نوبختي، حسن بن موسى (١٤٠٤ق)، فرق الشيعة، بيروت: دار الاضواء.
٦٤. هيشمي، علي بن أبي بكر (١٤٠٧ق)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ٧، بيروت: دار الريان للتراث.

